

گفت و گو با ایمان گودرزی؛ کارگردان مستند «فرزند سیا»؛

# «فرزند سیا»؛ فرزندان از جنس ساواک

زیب رازدشت

روزنامه‌نگار



عملکرد و اقدامات سازمان امنیت و اطلاعات کشور در زمان شاه با نام اختصاصی «ساواک» بر کسی پوشیده نیست؛ مردم کشور بخصوص شهروندان دهه چهل و پنجاه به خوبی با شکنجه‌های ساواک آشنا هستند؛ شکنجه‌هایی که به سختی کسی می‌توانست از آن جان سالم به در ببرد.

مستند «فرزند سیا»، کاری از ایمان گودرزی است که روایت‌های تکان دهنده‌ای از خشونت‌های ساواک را از زبان بازجویان و شکنجه‌گران ساواک به تصویر کشیده است. درباره این مستند گفت‌وگویی با ایمان گودرزی کارگردان این اثر انجام داده‌ایم. آنچه از نظر می‌گذرانید، حاصل گفت‌وگوی ما با وی است.

ایده مستند فرزند سیا چگونه به ذهن تان رسید؟

سال‌ها در حوزه تاریخ انقلاب کار کردم و در آن زمان متوجه انتشار کتابی به نام «در دام که حادثه» نوشته پرویز ثابتی شدم. برایم مطالب این کتاب بسیار مهم بود. به همین دلیل کتاب را از طریق فضای مجازی جست‌وجو کردم و پس از دریافت محتوای آن، به مطالعه آن پرداختم. پس از مطالعه این کتاب متوجه شدم که این کتاب دروغ محض است. همان طور که رسانه‌های بصری مخالف همچون ایران اینترنشنال، بی‌بی‌سی و... به دنبال این هستند که چهره پهلوی را تطهیر کنند، متوجه شدم پرویز ثابتی از طریق این کتاب قصد دارد با دروغ پردازی‌های بسیار، اقدامات ساواک را پاک و تطهیر نشان دهد.

در آن دوره سعی داشتند با این کتاب، فضایی را برای تطهیر کردن اقدامات وحشیانه ساواک آغاز کنند. به همین دلیل تصمیم گرفتم با ساخت مستندی به نوعی پاسخ دروغ پردازی‌های پرویز ثابتی در کتابش را بدهیم.

در آن مقطع کاری تنها هدفم این بود که به‌عنوان یک مستندساز بتوانم پاسخ این کتاب را با ساخت مستندی بدهم. به همین دلیل ساخت مستند «فرزند سیا» را آغاز کردم و پس از اتمام ساخت در بسیاری از شبکه‌های تلویزیونی پخش شد و مورد استقبال عموم قرار گرفت. به‌عنوان یک مستندساز تمایل داشتید کدام بخش

عملکرد و اقدامات سازمان امنیت و اطلاعات کشور در زمان شاه با نام اختصاصی ساواک را انعکاس دهید؟

عموماً ساختار دستگاه‌های امنیتی به این صورت است که در لحظه آخر کار دستگیری، مجازات و تحویل به مراجع قضایی را انجام می‌دهند. یعنی ابتدا جریان تروریستی یا مخالف را رصد و بررسی می‌کنند و پس از کشف شاخه‌های آن اقدامات لازم را انجام می‌دهند؛ متأسفانه ساواک اینچنین عمل نمی‌کرد و تنها هدفش، خوش خدمتی به دربار بود و بیشتر با آن نگاه و جریان قوه قهریه برخورد‌دهایش را به انجام می‌رساند. البته به این معنا نبود که ساواک مسائل را برای کشف شاخه‌ها بررسی نکند، بلکه بیشتر عملکردش این بود که به‌عنوان یک دستگاه خوش خدمت به جریان پهلوی هر کسی را پیدا می‌کرد که حرفی به زبان بیابرد یا اعلامیه‌ای در دست داشته باشد، او را زیر شدیدترین شکنجه قرار می‌داد و در نهایت با قوه قهریه به دنبال این بود که به آن شبکه دسترسی یابد.

برای مثال اگر اعلامیه‌ای را در دست یک فرد پیدا می‌کرد، بدون رصد، او را دستگیر می‌کرد و آنقدر شکنجه‌اش می‌داد تا اعتراف بگیرد یا آنقدر کتک می‌زد تا جریانی که به آن متصل است را لو دهد. مضاف بر اینکه شاید آن فرد در این فضا نبود و صرفاً به‌عنوان یک دانشجوی در دانشگاه زمانی که اعلامیه را پخش می‌کردند، او هم آن اعلامیه را گرفته بود و به آن نگاه می‌انداخت، بدون آنکه به جریانی وصل باشد.

جریان قوه قهریه ساواک آنقدر با جریان‌های مخالف وقت تند و شدید بود که بسیاری زیر شکنجه به شهادت می‌رسیدند و گروهی دیگر در خانه‌های تیمی از بین می‌رفتند.

پس از سال ۱۳۵۲، تقریباً ساواک همه کاره بود و در خصوص برخورد مخالفان و جریان اپوزوسیونی که روبه‌روی پهلوی می‌ایستادند، ساواک وارد ماجرا می‌شد. در واقع رژیم پهلوی با هر نوع ایدئولوژی و نگاه جدید مخالف بود؛ چراکه سیستم پهلوی چیزی در چپ‌اندیشی و نداشت نمی‌توانست در مقابل این فکرها بایستد و با این ماجرا به‌طور علمی نمی‌توانست برخورد کند.

برای مثال اگر در رأس جریان حضرت امام خمینی (ره) بود، رژیم پهلوی، فردی را نداشت که هم‌جایگاه حضرت امام باشد تا بتواند با رهبر انقلاب گفت‌وگو کند و او را به چالش بکشد.

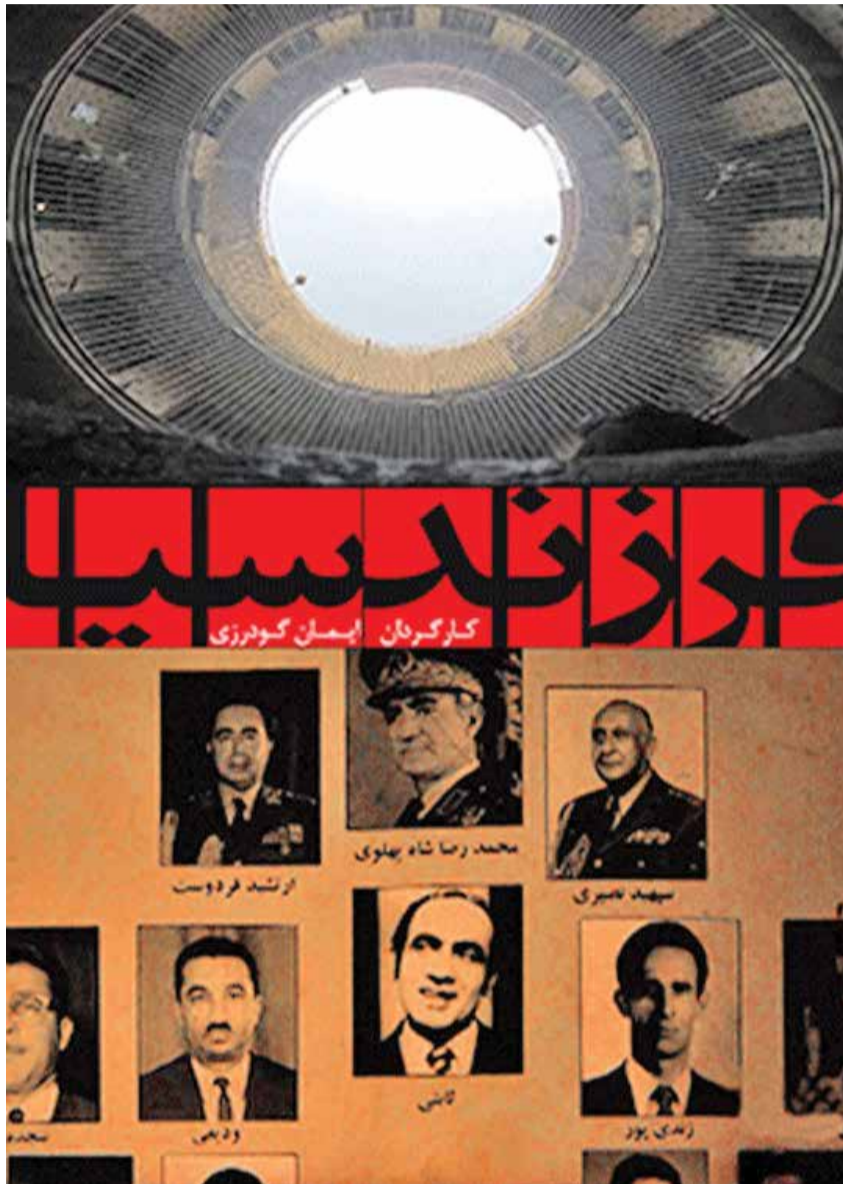
در واقع بسیاری از افرادی که روبه‌روی پهلوی می‌ایستادند، رژیم در مقابل آنها کسی را نداشت که پاسخگو باشد و از رژیم حمایت کند.

برای مثال آثار دکتر شریعتی مورد نقد سایر جریان اپوزوسیونی وقت بود، اما همان را هم شاه نمی‌توانست جواب بدهد؛ حتی سیستم پهلوی پاسخی برای کتاب «فاطمه، فاطمه است» را نداشت.

سیستم پهلوی نهی و کاملاً برآمده از حمایت غرب بود و هیچ چیزی از خودش نداشت به همین دلیل نمی‌توانست با آنهایی که در مقابلش بودند، به گفت‌وگو بنشیند و پاسخگو باشد. برای همین بود که رژیم شاه مردم را از دست داده بود.



اگر مروری بر جریانات مخالف پهلوی داشته باشید، متوجه می‌شوید که تقریباً کسی برای رژیم باقی نمانده بود و از جریاناتی که روبه‌روی پهلوی ایستادند و حتی تا سال ۱۳۵۷ سلاح در دست گرفتند که می‌توان به کمونیست، مارکسیست، مائوئیست، حزب اللهی و بی‌دین اشاره کرد. هر کسی با هر ایدئولوژی که روبه‌روی پهلوی ایستادند، هیچ حرفی برای هیچ قشری از جامعه نداشت و روی هر طیفی از جامعه که روبه‌رویش می‌ایستادند، شمشیر می‌کشید



ساواک اگر اعلامیه‌ای را در دست یک فرد پیدا می‌کرد، بدون رصد، او را دستگیر می‌کرد و آنقدر شکنجه‌اش می‌داد تا اعتراف بگیرد یا آنقدر کتک می‌زد تا جریانی را که به آن متصل است، لو دهد. مضاف بر اینکه شاید آن فرد در این فضا نبود و صرفاً به‌عنوان یک دانشجو در دانشگاه زمانی که اعلامیه را پخش می‌کردند، او هم آن اعلامیه را گرفته بود و به آن نگاه می‌انداخت، بدون آنکه به جریانی وصل باشد

کوتاه‌ترین زمان ممکن شوی تلویزیون می‌گذاشت و از کسانی که در فضای جرایم کشور فعال بودند، دعوت می‌کرد و از طریق تریبون‌های رسانه‌ای، اتفاقاتی را که در ساواک رخ می‌داد، منتشر می‌کرد. در واقع او خود را به‌عنوان مقام امنیتی به مردم معرفی می‌کرد و جالب است بدانید که یک بار همسر پرویز ثابتی به همراه راننده‌اش برای خرید کیف و کفش به مغازه رفته بود که هنگام پرداخت پول، با مغازه‌دار به مشکل برمی‌خورد و راننده‌اش، با اسلحه‌ای مغازه‌دار را به قتل می‌رساند. پرویز ثابتی از همه این اختیارات برخوردار بود، به دلیل ارتباط مستقیمی که با شاه داشت، با آنکه او رئیس اداره سوم ساواک بود که یکی از ادارات کل ساواک به شمار می‌رفت، اما آنقدر خوش خدمتی می‌کرد که خودش با شاه ارتباط داشت.

پرویز ثابتی اوایل انقلاب یعنی سال ۱۳۵۷ توانست به همراه خانواده‌اش از ایران به مقصد آمریکا فرار کند و مدتی در بخش فارسی موساد مشغول به کار شد و در آن مقطع دوباره علیه مردم ایران فعالیت‌های امنیتی‌اش را آغاز کرد. چندین و چندسال از مردم خودش را پنهان کرده بود تا در آن مقطع که کتاب «در دام که حادثه» را به نگارش درآورد و دوباره از دید مردم پنهان شد تا همین مقطع که به همراه خانواده‌اش در تجمع اخیر مخالفان حضور یافته بود.

به نظر شما ساخت چنین مستندهای انگ‌گذاری تا چه اندازه می‌تواند آثار منفی کتاب‌های مشابه «در دام که حادثه» را خنثی کند؟

باید در مقابل کار رسانه‌ای، کار رسانه‌ای انجام شود. یعنی در مقابل کار مکتوب، کار مکتوب شود. در مقابل کتاب، کار فیلم انجام شود و یا در مقابل فیلم، اثر مکتوب تولید شود.

زمانی که جنس مخاطب در حوزه فرهنگ مشخص است، باید عملیات مشخصی در چپ‌اندیشی باشیم تا بتوانیم دقیقاً در همان زمین بازی کنیم.

مستند «فرزند سیا» به وقت خودش جواب خوبی به پرویز ثابتی و کتاب دروغینش بود. ما در این مستند، بسیاری از افرادی که سابقاً در ساواک بودند و نقش پرویز ثابتی را در ساواک مجدداً مورد نقد و بررسی قرار دادیم.

همه اینها در تاریخ می‌ماند و قطعاً هر کسی فیلم را ببیند، متوجه اقدامات وحشتناک ساواک خواهد شد. شاید جست‌وجو و خوانش کتاب هشتصد صفحه‌ای کار سختی باشد، اما تماشای فیلم مستند ۵۰ دقیقه‌ای کار چندان سختی نیست، مضافاً اینکه امروز فضای مجازی این امکان را برای مخاطبان فراهم کرده است که بتوانند به محتوای دلخواه دسترسی داشته باشند، خواه کتاب بخوانند، خواه فیلم را تماشا کنند و در نهایت قضاوت خود را داشته باشند که چه کسی دروغ می‌گوید و چه کسی واقعیت‌ها را بیان می‌کند.

جلب کنم، بلکه خودم در این حوزه صاحب معلومات هستم و این مستند ماحصل دو دهه از زندگی من در تاریخ انقلاب است.

این مستند حاوی سابقه غنی است که در این سال‌ها برایش زمان گذاشتم و به تحقیق و پژوهش پرداختم و در نهایت این مستند را ساختم. همچنین از دل این مستند، توانستم مستند دیگری با عنوان «پرسنل اداره سوم» بسازم که آن هم کار منحصر به فردی است.

پس برای ساخت مستند «فرزند سیا» مشکلی نداشتید؟

البته نمی‌توان گفت که مشکلات نداشتیم و همیشه مشکلات زیاد است، اما برای من این مسیر مثل کارهای دیگر نبود که از صفر شروع کنم بلکه در این حوزه سال‌ها تحقیق کرده بودم و پژوهش‌های بسیار داشتم. همین امر سبب شد تا مسیر قدری به نسبت دیگر کارها کوتاه‌تر شود.

بخش‌هایی از این مستند در موزه عبرت فیلمبرداری شده است. در خصوص لوکیشن مشکلی نداشتید؟

مدیریت موزه عبرت، طرح من را مطالعه کردند و پس از خوانش فیلمنامه بسیار کمک‌مان کردند تا جایی که در بخش‌هایی به ما انگیزه دارند. انصافاً پشت کار درآمدند و هیچ مشکلی به لحاظ لوکیشن نداشتیم.

نظرتان درباره کتاب «در دام که حادثه» پرویز ثابتی چیست؟

پرویز ثابتی یک شخصیت بهایی‌الاصل بود که در دوران پهلوی بسیار زود در سیستم امنیتی زمان شاه رشد کرد و تقریباً به یک مقام سخنگو تبدیل شد تا جایی که در

اگر مروری بر جریانات مخالف پهلوی داشته باشید، متوجه می‌شوید که تقریباً کسی برای رژیم باقی نمانده بود و از جریاناتی که روبه‌روی پهلوی ایستادند و حتی تا سال ۱۳۵۷ سلاح در دست گرفتند که می‌توان به کمونیست، مارکسیست، مائوئیست، حزب اللهی و بی‌دین اشاره کرد. هر کسی با هر ایدئولوژی که روبه‌روی پهلوی ایستادند، هیچ حرفی برای هیچ قشری از جامعه نداشت و روی هر طیفی از جامعه که روبه‌رویش می‌ایستادند، شمشیر می‌کشید.

بنابراین دلیل اصلی اقدامات ساواک این بود که با زور و شکنجه وارد میدان شده بود و با مبارزین می‌جنگید. همچنین ساواک نتوانسته بود مبارزین را رصد و به‌عنوان یک سیستم امنیتی، نقاط ضعف حکومت را به پهلوی گوشزد کند. اگر ما از این ناحیه مورد حمله قرار می‌گیریم، گفت‌وگو می‌کنیم و به تبیین راه حل آن می‌پردازیم، اما ساواک هیچ راه حلی نداشت و صرفاً با قوه قهریه با مبارزین سیاسی برخورد می‌کرد و زن و مرد را زیر شکنجه از بین می‌برد. ساواک یک دستگاه آدم کشی بود تا سیستمی که بتواند با اپوزوسیونی مقابله به مثل کند.

علاوه بر کتاب «در دام که حادثه» پرویز ثابتی، برای ساخت این مستند از چه منابعی بهره‌مند شدید و آیا در این رابطه سازمان و نهادی کمک‌حالتان بودند؟

شاید اگر این مستند را فرد دیگری تولید می‌کرد، کار برایش سخت بود؛ قطعاً کار سختی است اما من سال‌ها از عمرم را در تحقیق و پژوهش حوزه تاریخ پهلوی گذراندم و تحقیقاتم مربوط به این فیلم نبود یا به مراجع خاصی رجوع کنم و با آنها ارتباط بگیرم و بتوانم اعتماد آنها را

